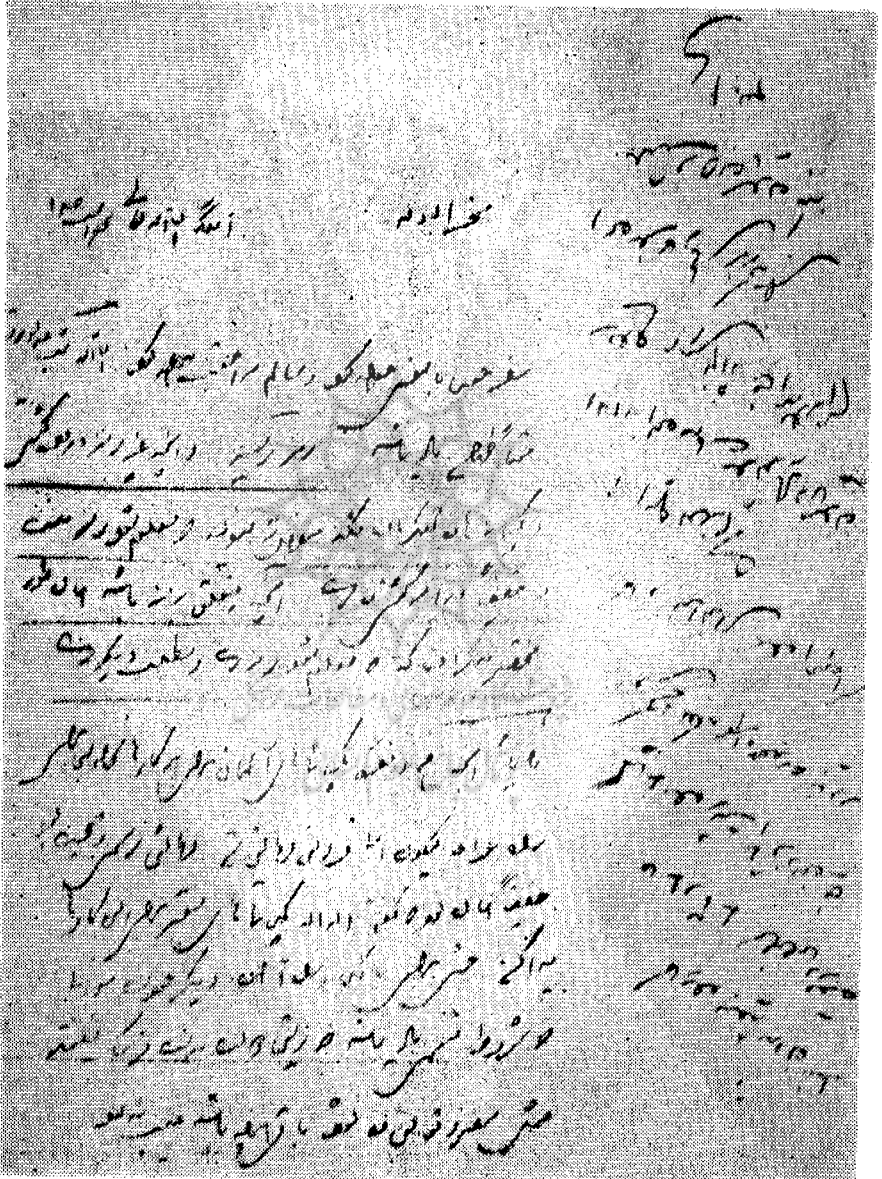


میرزا علیخان امین الدوله

در مورد آگاهی ناصرالدینشاه از روابط امین الدوله با سفارت انگلیس اینک این سند استوار که دستینه محرمانه شاه به مخبر الدوله است در اینجا چاپ می شود . بطوری که می بینید ناصرالدینشاه در این نامه رمز نگاری را به مخبر الدوله مؤکداً و کراً سفارش می کند تا رئیس دفترش از اقدامات وی در جلب آلمانها آگاهی نیابد .



این روزها سیاست‌پیشگان ایران به دو گروه نیرومند بخش شده بودند، در برابر امین‌السلطان (علی‌اصغر اتابک) میرزا علیخان امین‌الدوله به آرایش سیاسی می‌پرداخت. با اینکه صدارت با اتابک می‌بود ولی امین‌الدوله مشاغل چندگانه گذشته را در اختیار داشت، به قدری مقرب الخاقان بود که ناصرالدین‌شاه بیشتر مسائل را با او در میان می‌گذاشت.

دیدیم به سال ۱۳۰۶ که مسئله امتیاز بانک شاهنشاهی مطرح شد، امین‌الدوله می‌کوشید اختیار سیاست پولی کشور را به ارباب دهد بعداً به جهت اینکه اینکار ده سال عقب افتاده بود رفیق دست از جهان کوتاه خود سبھسالار را به باد ناسزا گرفت.

اعتمادالسلطنه در وقایع ۲ رجب ۱۳۰۷ از نزدیکی و نفوذ او در شاه می‌نویسد: «امروز شاه با امین‌الدوله خلوت فرمودند، تلگرافها نوشتند، آنچه معروف است شاه با اغوای انگلیسها می‌خواهند بر ضد دولت روس قشون به سرحد افغانستان بفرستند خداوند انشاءالله عاقبت ایران را از شر روس وانگلیس خیر کند.»

در اختیار ۱۰ رجب ۱۳۰۷ می‌نویسد: «این روزها شاه با امین‌الدوله خلوت می‌کند، معلوم نیست که چه است، امین‌السلطان چون قم است میدان را خالی دید با امین‌الدوله مشاوره می‌نمود(۱)».

در این روزها برادرش تقی مجدالملک و پسرش میرزا محسن منشی حضور مشاغل مهم داشتند.

امین‌الدوله (رقیب سرسخت و مدعی مہرم صدارت می‌کوشید اتابک را از شاه دور کند و به جای او نشیند، ازینرو صدراعظم که در مزاج شاه نفوذ بیشتر داشت، در ۱۳ شوال ۱۳۰۷ حکومت خراسان را برای او در نظر گرفت، تا از تهران دور کند. ولی امین‌الدوله علیرغم رنجش شاه این سمت را نمی‌پذیرد، از تهران بیرون نمی‌رود.

تا گاه لغو قرارداد رژی موقعیت امین‌الدوله چندان مستحکم نبود، برای اینکه کمپانی و سیمرخ در ایران دو خدمتگزار و نماینده برجسته داشت. با اینکه دیدیم امین‌الدوله پیشینه امپریالیستی دیرینه داشت مردی باسوادتر و به اصول تمدن استیلاطلبانه باختر آشناتر بود ولی چون دیگر نماینده سیمرخ (امین‌السلطان) در رأس دولت قرار داشت حنای او چندان رنگ نمی‌گرفت، ازینرو می‌بینیم امین‌الدوله بایک استادی و مهارت ویژه خود را به حریف مقابل (خرس سفید) جا می‌زند، در حقیقت دو جانبه کار می‌کند.

سیاست دو رویه و دودوزه بازی کردن واقعاً مشکل است ولی امین‌الدوله بقدری خوب در این روزها این نقش را ایفا می‌کند. نمایندگان سیاست روس او را در شمار نوکران خود قرار می‌دهند.

اعتمادالسلطنه (محمدحسن مقدم) و یحیی مشیرالدوله گرایشهای زیانزاد یکجانبه روسی داشتند، همه نیز با این ویژگی آن دورا می شناختند ولی امینالدوله با آنهمه پیشینه خانوادگی و انجمن سازی پنهانی و خفیه نویسی برای سفارت چنان خود را به روسیان قالب می زند که اسپایر Spyer او را در ردیف مشیرالدوله و اعتمادالسلطنه قرار می دهد و از ابزار سیاست روس (As Instrument to Russia) می خواند (۱).

در بحران شدید مبارزه مردم با استعمارطلبان، فعالیت امینالدوله بقدری اهمیت می یابد و ارتباط او با ملکشاه را نگران می کند، مطابق گزارش در ۱۴ مه ۱۸۹۱ و اسناد وزارت خارجه فرانسه شاه نیمه شب امینالدوله را از رختخواب بیرون می کشد به کاخ می طلبد (۲). ولی این مصاحبه بیکبار تمام نگرانیها را از بین می برد، امینالدوله با اقتدار بیشتر به کار دوجانبه خود ادامه می دهد.

امینالدوله و امتیاز رژی

یکی از جنبشهای ملی و نخست حرکت یکپارچه رهائی بخش ضد استعماری در ایران خیزش مردم علیه استیلای انگلیس به هنگام واگذاری امتیازدخانیات بود که اگرین یگانگی و آمادگی ضد بیگانه همچنان می بائید انگلستان هرگز نمی توانست با خرید نیرومندترین اهرم ۳ (Powerful level) مارا از کاروان تمدن و پیشرفت پس گذارد. این جنبش براسی نهضتی بی همتا بود و به قول اعتمادالسلطنه (از صدر اسلام تاکنون در مملکت شیعه اینطور استادگی از علما دیده نشده بود) نماینده انگلستان از دیدن این قدرت ملی چنان به شگفتی می افتد بالحن ستایش آمیز می گوید: دمن ایرانیها را اینطور غیور نمی دانسم، آفرین بر این ملت ۴.

امینالدوله با آنهمه دعوای آزادیخواهی و مردم دوستی و اندیشه های نوروشن در این رویداد نقش فعالانه منفی پیش می گیرد.

می دانیم که گروه اندیشمند و روشن بین و رزمنده و طبقه برگزیده ولایت آنروز بیشتر تحصیلکرده های مدارس عالی دینی و ملایان بودند.

در رأس این جهاد ملی و ضد استعماری آیت الله میرزای شیرازی، سیدجمال الدین اسدآبادی، حاج ملا فیض اله دربندی، حاج سیدعلی اکبر فال اسیری، شیخ هادی نجم آبادی قرار داشتند و آن کس که در ایران و در میان این توفان آتشزا بادلاوری و جانبازی و اراده محکم به جنگ استبداد و استعمار رفت در تیرس گروهی رجال و روحانیون بی تقوی

۱- Relligion and Rebelion In Iran P. 14 و 15

۲- A. E perse 1891, N.O., 20 May...

۳- سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلستان به هنگام مشروطه در ایران، ملایان را

(اهرم نیرومند ایران) می شمارد

A Diplomatist In the east, P. 323

۴- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۳-۱۴۰.

و درباریان نابکار و امپریالیست قرارداد داشت ، آیتاله میرزا حسن آشتیانی رجل دینی و سیاسی ما بود . برهر رجل ملی فرض بود ، دراین موقع این رهبران و آیتاله آشتیانی را تقویت می کرد از مبارزات ضد استعماری جانبداری می نمود .

امین الدوله در این جهاد ملی ملایان رزمنده (ارباب عمائم را هار) و آشتیانی پیشوای این جنبش را (عامل موظف روسها ، آدم شیر ، فاسد ، رشوه خوار ، رئیس اوپاش تهران ... ۲) مجتهدان عناصری (منفی و مردود ۳) معرفی می کند .

می دانیم پیشوای مجاهد و مبارز این جنبش آیتاله آشتیانی بود کسی که علامه قزوینی به هنگام مرگ او می نویسد: تمام اهالی تهران ... بیرون آمده بودند ... جمیع دکا کین و بازارها را بستند و آنروز از روزهای از یاد نرفتنی بود ... مردم ... زار زار می گریستند . امین الدوله که در این سال (۱۳۱۶ ق، ه) زنده و خود به چشم دلبستگی پاک مردم را دیده بود زبان به دشنام پیشوای ملی و دینی مردم می گشاید بارکاکت تمام بزرگ پیشوای دینی آیتاله میرزای شیرازی را مورد حمله قرار می دهد کسی که بافتوای خود عمیق ترین ضربات تاریخی برپیکر استعمار نواخت کسی که (نفوذ کلمه و ریاست عامه او بدان اوج کمال و مرتبه و مقامی رسید که مانندش در همه قرون اسلامی نبود) .

امین الدوله همچنین محمد کاظم ملك التجار (نیای خاندان ملك) را (مفسد ، وقیح ، هرزه ، شریر ، مال مردمخور ، خائن ...) می خواند برای اینکه او کسی بود با ثروت و قدرت مالی خود در کنار پیشوای ملی قرار گرفته بود و با پیشنهاد خرید سهام کمپانی تنباکو انگلیسها پته آنانرا روی آب انداخته بود . سیاستمدار استخواندار و متین و خردمند و جا افتاده ما ژرفای کینه خود را به ملك التجار چنین نشان می دهد ، او را (رئیس اوپاش و اشار) می خواند .

امین الدوله به سید جمال الدین اسدآبادی یکی دیگر از پیشوایان جهان شناس ضد استعمار عنوان (بداندیش) می دهد ، عطای او را که لابد تدارک تحریم تنباکو در سامرا بود (دود آتش فساد) می خواند (۶) .

سایر مبارزان ضد استعماری از زهر قلم امین الدوله محفوظ نمی مانند ، اورزندگان این جنبش را (طلاب قلاب و سادات فسادات) و (اوپاش گرسنه بی سروپا) و ملت حق طلب و ضد استعمار را (مردم بدخواه) می داند (۷) .

۳۰۲۰۱- خاطرات امین الدوله ۲۷۱/۲۵۴/۲۵۳/۲۵۲/۱۵۰/۱۲۲ .

۴- اتوبیوگرافی قزوینی (مجله علم و هنر ، ۱۳۰۷ خ) ، مجله وحید (شماره مسلسل ۳۹- اسفند ۱۳۴۵) .

۵- تاریخچه مداخلات سیاسی و اجتماعی مجتهدین شیعه : الفت (وحید هفتگی اردیبهشت ۱۳۴۸) .

۶- خاطرات امین الدوله ۲۵۲-۲۵۹-۲۷۱-۱۴۳-۱۴۱ .

۷- « « « ۱۶۳-۱۶۱-۱۵۲ .

نمی‌دانم چرا به‌جای استعمار فریاد خشم الود و ناسزا گویانه این رجل به‌اصطلاح
 موجه علیه مردم بلند می‌شود همه لایه‌های جامعه از میرزای شیرازی و سید جمال‌الدین تا
 بازرگان و روحانی ضد استعمار را به‌باد پست‌ترین فحشها که دیدید می‌گیرد ؟
 حال برای اینکه بدانیم این (اوباش گرسنه بی‌سروپا ، مردم بدخواه) از چه
 سطوح جامعه ما بودند بهتر است از قلم ، اعتمادالسلطنه آنچه خود دیده و برای خاندان
 امینی روی داده است بخوانید :

« ... صبح امین‌الدوله دیدن من آمد ، می‌گفت منع تنباکو بقدریست که سه‌چهار
 روز قبل بجهت عیال من قلیان* می‌آوردند بنا و عمله که مشغول کار بودند دست از کار کشیدند
 رفتند . پرسیدم چرا می‌روید ؟ بنا جواب داد درخانه‌ای به‌این وضوح بی‌دین باشند که
 قلیان بکشند ما کار نمی‌کنیم ۱۰۱ » .

درجای دیگر درهمه جا گیر بودن این جنبش پاک و ملی و ضد استعماری چنین
 می‌نویسد : « سی هزار نفر تماشای اسبدوانی رفته بودند مراجعت می‌کردند احدی رانندیم
 سیگار یا چپق بکشد ۲ »

آزادیخواه ضد ملت

امین‌الدوله این جهاد بزرگ ملی و حیاتی ما را که مورد ستایش دوست و دشمن
 است اینچنین تخطئه می‌کند : « حرکت جاهلانه که قصد معلوم و نیت محکم ندارد غریدن
 ابرهای تابستان و گرمای آفتاب زمستان را مانند است ، اگر کسی کار دیده در میان می‌بوداز
 از فراز دروازه میدان و طاق نقاره‌خانه چند کوزه آب به‌سر واردین می‌ریخت آتش آن
 جمع خاوش و خودسری فراموشان می‌شد » .
 ولی می‌بینیم (آدم کار دیده‌ای) بمانند نایب‌السلطنه کامران میرزا وزیر جنگ

* حسین سعادت نوری پژوهشگر دانشمند واژه درست غلیان را (غلیون و جمع آن
 غلانیین) می‌نویسد نگارنده با تحقیقات و کدوکاو در لغت‌نامه و فرهنگها ، قاموسها و معجمها
 نظر تأییدیه‌ای در این مورد نیافتم همه آنرا (غلیان) نوشته‌اند و اگر نظر ایشان مستدل و
 مستند باشد جای آن دارد که در تمام این کتابها باز نویسی شود . ظل السلطان ۶۲ - لغت‌نامه
 دهخدا ، غ - عینهم ۳۰۱ - فرهنگ معین ۲۴۳۵ - آندراج ۶۱ - ۳ - نفیسی ج ۴ ، ۲۴۸ -
 غیاث اللغات ج ۲ ، ۱۱۴ - لسان العرب المحيط ۱۰۱۳ - منتهی‌الارب ۹۲۸ - معجم‌متن‌اللغه
 اقرب الموارد ۳۱۶ - المنجد ۵۸۷ .

۱ - روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ۷۸۲ .

۲ - « « « « ۷۸۰ .

و افسران بدکار و کثیف او و سردار افخم (یافت می‌شوند که مردم را به توب می‌بندد و از خون بیگناهان ارک سلطنتی را رنگین می‌کند ولی مردم که بزم امین الدوله با چند کوزه باید آتششان خاموش شود در راه حقوق ملی خود چنان پا می‌فشارند که اگر نایب السلطنه اندکی در فرار درنگ کرده یا (گرم بیک و چاق روسی) او را از چنگ مردم نر بوده بود کامران میرزا را تکه تکه کرده بودند، صدراعظم آن شب از ترس خشم مردم به خانه نمی‌رود در سرباز خانه می‌خوابد).

و اما وقتی پیروزی نصیب مردم می‌شود، امین الدوله به جای تقویت ملیون نا - جوانمردانه با خطرناکترین حرب به تحریک این چنین به تضعیف رزمندگان ضد استعمار می - پردازد .

(اینک خزانه دولت و کوه بلور و دریای نور و تساج کیان بلامانع قدوم شما را منتظر است ، او باش گرسنه بی سرو پا به هوای تاجداری و کلاهدراری جنبیدند سادات گرسنه به داعیه فرمانروایی جان بر کف دست آوردند .)

امین الدوله بمانند همه سیاستگران غرضورز به تندی توجیهات سیاسی خود را تغییر می‌دهد همین که کیفیت جهاد مردم را برتر از حدود فرو نشانند با چند کوزه آب می‌بیند حرب به کهنه سیاسیون را بلند می‌کند مبارزان ملی و مردم حق طلب و آرمانخواه را متهم به دست اندازی به افسر و دیهیم شاهی می‌نماید .

امین الدوله که حرکت رزمندگان ضد استعمار را (جاهلانه) و هدف آنان را (نامعلوم) معرفی می‌کرد بر اثر جبر رویدادها ، در آستانه پیروزی از هدف روشن و پا - فشاری آنان چنین سخن می‌گوید :

(یکی از اکابر معممین ... کار صلح را با الغاء عمل رژی مشروط داشت که تا از شاه خط وثیقه نیارید و بساط انحصار توتون و تنباکو فسخ نشود بر نمی‌گردیم) .
سپس ناراحتی خویش را از پیشبرد مردم و شکست انگلستان این چنین آشکار می‌سازد . (شهر آشفته و کار به کام آقابان شد) به اصطلاح نخو است بگوید انگلستان نامراد شد .)

(ادامه دارد)

۱- آقابالاخان سردار افخم به قول اعتماد السلطنه و بامداد : این همان پسر بچه دل بروئی بود ، دل عشاق را می‌ربود و از طالبان يك امپریال . . . مزد می‌گرفت و یابنوشته کاسا کوفسکی از زیبارویان زن صفت ، معشوق کثیف کامران میرزا بود که نایب السلطنه نسبت به او عشق غیر طبیعی داشت ، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۸۷۶ ، خاطرات کلنل کاسا کوفسکی ۵۵-۵۹ ، تاریخ رجال جلد ۱ ۱۸۶۱ .